

## نقاط تحول:

### پیدا کردن هویت شما

#### آدام برنز

### مقدمه

پیش فرض این مجموعه تفکرات-نقطه تحول- اولاً این است که پیروی کردن یک تجربه خطی نیست. بلکه اغلب با لحظات تعریف میشود. برخی از این لحظات به قدری قابل توجه هستند که به نقطه تحول تبدیل و باعث تغییر در پیروی میشوند.

دوماً ما میدانیم که این نقطه تحول برای شخصیت های انجیل است زیرا بعداً می توانیم طنین و تاثیرش را در زندگیشان مشاهده کنیم.

سوماً نقاط تحول شخصیت های انجیل همانند گذشته مرتبط و کمک کننده در پیروی ما هستند.

### موسی در خروج

وقایع زندگی موسی در تورات ثبت شده است. خیلی جالب است. وقایعی بزرگ، معجزاتی غیر قابل توصیف، چالش هایی عظیم، نکاتی برجسته متفرق، برخی موفقیت آمیز و بسیار غم انگیز هستند، که می تواند موسی را به فراتر از تصور ما تبدیل کند و بالقوه یک نقطه تماس غیر عملی برای پیروی ما است. تنها تمرکز کردن بر اعمال موسی و وقایعی که اطراف او گسترش می یابند، اشتباه خواهد بود. مفهوم انجیل بیشتر از آن خواهد بود. با دقت افشاء میکند که یک شخصیت به تکامل در طول دهه ها نیاز داشت. شخصی که تقلاً میکند و مصمم است که به چند مورد از ایده های مهم که نشان دهنده ارزش های اوست- و اینکه در واقع او چه کسی است، پافشاری میکند. مکاشفه انسانی موسی (پیدا شده در صفحات انجیل) به چیزهایی که شما باید مصمم به آنها باشید نور می تاباند. برای چیزهایی که برای موسی و پیروان او این روزها اهمیت دارند. برای قدر دانی از "نقطه تحول موسی" ما باید از اول شروع کنیم. و اما اول یک شعر بخوانیم. از برادر اندی گالبریث برای اشاره کردن به این شعر قدر دانم.

## رنگها (ویتینی توماس)

من در کشور زرد بزرگ شدم  
اما والدین من آبی هستند  
من آبی هستم  
یا حداقل این چیزی است که آنها به من گفته اند.  
اما من با زردها دعا میکنم  
من با زردها به مدرسه رفتم  
من زبان زردها را صحبت میکنم  
من حتی در ظاهرم و لباس پوشیدم زردم  
من به سرزمین آبی ها میروم  
زبان آبی ها را صحبت میکنم  
من حتی لباس و ظاهرم آبی است  
اما در عمق درونم چیزی زرد است  
من کشور آبی را دوست دارم  
اما راه من با زرد گره خورده است  
زمانی که من در کشور آبی هستم  
من می خواهم زرد باشم  
من وقتی در کشور زرد هستم  
من میخوام آبی باشم  
چرا من نمی توانم هر دو باشم؟  
جایی که من بتونم خودم باشم  
جایی که من بتونم سبز باشم  
من فقط می خواهم سبز باشم

## فرزند فرهنگ سوم

فرزند فرهنگ سوم اصطلاحی است که به فرزندان اطلاق میشود که در فرهنگی بیرون از فرهنگ والدین برای سالهای قابل توجهی پرورش یافتند. تجربه فرزند فرهنگ سوم بودن بی نظیر است در کسانی که بین فرهنگ ها حرکت میکنند قبل از اینکه فرصت داشته باشند هویت فرهنگی و شخصی خودشان را کاملاً رشد بدهند.

اولین فرهنگ کودکان به فرهنگ کشوری که والدین آنها تعلق دارند ارجاع میشود. دومین فرهنگ به فرهنگی که خانواده در آنجا سکونت دارند ارجاع میشود. و سومین فرهنگ به ادغام دو فرهنگ ارجاع میشود.

همانطور که شما میتوانید تصور کنید فرزند فرهنگ سوم بودن مزایا و معایبی دارد. مزایا شامل بینش گسترده جهانی داشتن، حساسیت درون فردی و پذیرش فرهنگ های دیگر، چیزی که برخی هوش فرهنگی می نامند- و البته سطح تنظیم بالا هستند. معایب یا چالشها شامل سردرگمی در خصوص وطن پرستی یا وفاداریها و همچنین ارزشهایشان - چیزی که در علوم به بحران شخصیت تشریح میشود- قادر به حس یگانگی ملی یا فرهنگی نبودن با دیگران، است. بنابراین چالش ها در حس تعلق داشتن، در مفهوم خانه و تکامل هویت ناکارآمد هستند.

برادر اندی (کسی که شعر رنگها را به اشتراک گذاشت) در این باره مینویسد. برادر اندی در هند بزرگ شد. پسر، پدری استرالیایی و مادری هندی است. او گفت من خاطره ای دارم، فکر میکنم حدودا 8 سال داشتم که در ماشین کنار پنجره نشسته بودم و به آسمان از پنجره نگاه میکردم. با دستام بقیه چیزهای بیرون از دیدم را پوشاندم. من تصور میکردم که در استرالیا هستم. به طرقتی تقلا با هویت، تعلق داشتن و حس خانه را افشاء میکند.

## موسی- فرزند فرهنگ سوم

حالا شرایط موسی شبیه فرزند فرهنگ سوم است اما شاید خیلی پیچیده تر است. اگر ما درباره خروج 2 فکر کنیم تقریباً قدم های بریده بریده به طور کامل در این دو راهی فرهنگی اش وجود دارد. در خروج 2 آیه 1 و 2 درباره تولد عبری او خواندیم. در آیه 3 تا 6 در مورد به سرپرست گرفتن مصری اش می خواندیم. در آیه 7 تا 9 مادرش پرستارش است. در آیه 10 زمانی که از شیر گرفته شد خانه اش در قصری بیگانه است. اما سپس او توانست بیرون از قصر و خویشاوندانش را در شرایط سخت ببیند. شاید برخی از آنها خدمتکارش بودند. او هنوز به طور فیزیکی از خویشاوندان خونی و ملتش جدا و در قصر بیگانه بود. و بعد در آیه 9 ما می خواندیم که نام جدیدی توسط مادر خوانده اش به او داده شد ما حتی نام عبری تولد او را نمیدانیم. موسی نام جدیدی میگیرد و ما از اعمال رسولان آیه 7 نتیجه میگیریم که او تمام دانش مصریان را فرا گرفت و در گفتار و اعمالش قدرتمند بود.

حالا این یک شرایط دشوار برای کودک است. برای موسی وقتی موضوعهای فرزند فرهنگ سوم، گسترش هویت فردی اش، حس خانه یا تعلق داشتن و درک اینکه او کیست مطرح می شوند. پس او چالش قابل توجهی داشت. چگونه موسی خودش را شناسایی میکند؟ او با چه کسی هویتش را شناسایی

خواهد کرد؟ اینطور به نظر میرسد که نویسنده این نامه به عبرانیان از این موضوع به خوبی آگاه است . نویسنده میگوید :

به ایمان بود که موسی هنگامی که بزرگ شد، نحواست پسر دختر فرعون خوانده شود . او آزار دیدن با قوم خدا را بر لذت زودگذر گناه ترجیح داد . و رسوایی به خاطر مسیح را با ارزشتر از گنجهای مصر شمرد، زیرا از پیش به پاداش چشم دوخته بود . عبرانیان 11 24-26

این اولین مورد از سه لحظات وفاداری شناخته شده زندگی موسی در این ایده تعبیه شده است که او هویت خودش را در قوم خدا نشان میدهد . هر چند این امر عواقبی را به دنبال دارد . اولین بینش ما درباره اینکه این مرد چگونه است . قبل هر رویداد بزرگی ما بینشی درباره او داریم . و او البته در مورد اصل و نسب عبری اش فقط به یک اظهار نظر بسنده نمیکند . او قدم بلندتری برداشت . در اعمال رسولان گفت،

وقتی موسی چهل ساله شد، روزی به فکرش رسید که دیداری از برادران اسرائیلی خود به عمل آورد .  
اعمال رسولان 7: 23

این هویت را نمی تواند حذف شده یا نظری کرد . در چهل سالگی او قصرش را ترک کرد تا هموطنانش را ببیند . به دنبال ارتباط قوی تر، همنشینی با کسانی که او با آنها شناسایی می شود . و شاید قصدش شورش است برای همین در اعمال رسولان میگوید،

موسی تصور می کرد برادران اسرائیلی او فهمیده اند که خدا او را به کمک ایشان فرستاده است .  
اعمال رسولان 7: 25

بباید در این لحظه درنگ کنیم . موسی در سن چهل سالگی می دانست چه کسی است . او شاید باید فقط قردان بود وحس تعلق داشتن، وابستگی، اجتماع و هویتش را تصدیق میکرد .

### موسی - از بین رفتن هویت

اما به زودی هویت پیدا شده در خطر است - ظاهرا در یک دوره 24 ساعت است . در چهل سالگی او یک مصری را به دلیل بد رفتاری با برادران عبری کشت و در مدت 24 ساعت بازگشت تا عبرانیان را ملاقات کند . دوباره قدم به میان حل و فصل اختلاف گذاشت اما این بار بین دو عبری بود . من فکر میکنم که نتیجه برای موسی بسیار غم انگیز بود چون با هویتش ارتباط مستقیم داشت . آنها می گویند: " چه کسی تو را سرور یا قاضی ما قرار داده است؟ " اظهار عدم ارتباط با موسی و شاید بدتر از آن است . آنها میگویند: " آیا می خواهی ما را هم بکشی؟ " آنها موسی را نه تنها جدا از خودشان بلکه به عنوان یک تهدید دیدند .

حرکت هویتی او، غیرتش برای مردمش، حتی قبول بد رفتاری از طریق ارتباط با آنها و تلاشش برای ملاقات آنها ، همه اینها بی فایده است . بدتر از این ، کسانی که با او ارتباط دارند او را رد کردند و از او می ترسند . هویتش شروع به افشا شدن یا تضعیف شدن میرود . آن روز با اطمینان از هویتش در بین عبرانیان آغاز شد و به بیگانه شدن موسی با عبرانیان و به فرار او منتهی شد .

## جرشوم

حالا اگر شما نگران هستید که این بحث هویتی کمی شبیه روانشناسی عمومی یا منطق مترقی است. پس من فکر میکنم موسی یک توضیح واضح برای شما دارد. در مدیان با صفورا ازدواج میکند و زود صاحب پسری میشود. او را جرشوم می نامد. که به معنای خارجی، غریبه، بیگانه یا شاید (بیشتر در 2021) پناهنده است. او خودش اعتراف میکند،

در سرزمین بیگانه غریبم. خروج 2: 22

نه تنها در مدیان حتی در مصر او به مدت 80 سال پناهنده بوده است. هرگز برایش خانه محسوب نشد. تعلق نداشتن. این اسم دریچه ای به روی تفکرش است.

بیایید در خروج 2 با تصویری از بدبختی های شخصی موسی درنگ کنیم. او جایی ندارد. او هدفی ندارد. او هویت شخصی ندارد. در این زمان تعلق و وابستگی وجود ندارد. هیچ اجتماع و هویتی نیست.

## به درستی پیدا شدن هویت

فکر میکنم درک موقعیتی که موسی خودش را در آن پیدا میکند زمان ورود به ،خروج 3، مهم است . زیرا قسمت بوته سوزان که بیشتر از یک پیام مناسب برای بحث نام خدا است. مهم تر از آن و -شاید مقدمتر- مکالمه بین خدا و موسی است. و اگر ما روی آن جنبه برای یک لحظه تمرکز کنیم امتیاز مشاهده، راهی که خدا در مقابل حقیقت موسی برمیگرداند را داریم . به یاد بیاور در اول مکالمه موسی یک پناهنده، بدون مکان، هدف و هویت فردی است.

در اینجا قبل از اینکه وارد مکالمه شویم نکته ای وجود دارد. که البته از نظر من بیهوده خواهد بود اگر تصور هویت فردی را بیش از حد ساده جلوه دهیم. من عالم ، روانشناس یا فیلسوف نیستم . مطلع هستم که موضوعاتی مثل خودشناسی و گروه شناسی مطالب پیچیده ای هستند که به روشنایی در این مبحث نمیگنجند. به هر حال با دانش و مطالعه محدود من در این موضوع تایید میکنم که داشتن ارزش، مسئولیت، هدف - مکان - سهم قابل توجهی در خودشناسی دارند.

و حالا در این مکالمه خداست که به موسی میگوید.(به اول شخص توجه کنید)

خداوند گفت: من تیره روزی قوم خود را در مصر دیده ام و فریاد آنها را از دست کارفرمایان ایشان شنیده ام و از رنجشان نیک آگاهم. پس اکنون نزول کرده ام تا آنان را از چنگ مصریان برهانم و از آن سرزمین به سرزمینی خوب و پهناور برآورم. به سرزمینی که شیر و شهد در آن جاری است . یعنی سرزمین کنعانیان ،حیتیان،اموریان،فرزیان،حویان،بیوسیان .آری حال فریاد بنی اسرائیل به گوش من رسیده است و ستمی را که مصریان بر ایشان روا می دارند، دیده ام. خروج 3: 7-9

شنیدن این برای موسی باید بی نظیر باشد. مردمی که هویت او را داشتند و از ملتی که آنها را بعنوان برده نگه داشتند - همان ملتی که او از آنجا از ترس جانش گریخت - خدا می خواهد آنها را آزاد کند. او میگوید اینکار را خواهد کرد. اما مکالمه ادامه دارد وقتی میگوید،

*اکنون بیا تا تو را نزد فرعون بفرستم تا قوم من بنی اسرائیل را از مصر بیرون آوری. خروج 3: 10*

موسی فوراً اعتراض کرد، اینطور نیست؟ من چه کسی هستم؟

*ولی موسی به خدا گفت: من کیستم که نزد فرعون روم و بنی اسرائیل را از مصر بیرون آورم. خروج 3: 11*

من فکر میکنم ما باید مکالمه ای در این لحظه برای توجه به نکاتی، داشته باشیم. خدا با دقت به چند مسئله در زندگی موسی اشاره میکند. اولاً خدا به موسی پیشنهاد یک مکان خوب و وسیع را میدهد. سرزمینی که شیر و شهد در آن جاری است. دیگر پناهنده نیست و به زودی شهروند سرزمینی میشود. متعلق و صاحب خانه میشود.

دوماً خدا به موسی هدفی پیشنهاد میدهد. او قرار است نجات دهنده و رهبر باشد. نه اینکه فقط به عبرانیان مرتبط باشد. نه تنها فقط مشکلات را به طور نظری با هم تقسیم کنند. اما او قرار است نجات دهنده آنها باشد.

و پس این جالب است. من فکر میکنم که خدا عمداً موسی را با مردم مرتبط کرد. به او یاد آور شد،

*و افزود من هستم خدای پدرب، خدای ابراهیم، خدای اسحاق و خدای یعقوب. خروج 3: 6*

### هویت شخصی موسی

بنابراین گفتگو ادامه می یابد ولی موسی ارتباطش قطع شده است. هیچ پاسخی به غیرت، شادی و هدف وجود ندارد. در واقع او سوال دیگری می پرسد. او میگوید: اگر اسرائیلی ها پرسیدند اسمش چیست؟ من چه جوابی بدهم؟ سوال عجیبی است. اسم خدا قبلاً برای ابراهیم، اسحاق و یعقوب و همچنین قومش شناخته شده بود.

جواب خدا عالی بود. در حقیقت خدا دو جواب فراهم کرد. یک سوال و دو جواب وجود دارد. او به سوال فوراً پاسخ نمیدهد. بلکه آنرا برای پاسخ دوم می سپارد. او اول چیزی به موسی می گوید. خدا به موسی می گوید: "هستم آنکه هستم."

حالا این فقط خدا نیست که اسمش را به سادگی تکرار میکند. البته خدا مواردی برای ما فراهم میکند تا حجم زیادی از بحث های علمی در مورد نام و عناوین الوهیت را آغاز کنیم. این جواب برای موسی است. این برای موسی است. و این شخصی است...

نام خدا عبارت است از یقین، ضامن و هدف است. این یک دعوت برای ارتباط است. و این دعوتی برای هویت است.

خدا از بوته موسی را دعوت کرد تا خواسته هایش، اهدافش، حضورش و آینده اش را در او باهم ببیند.

برای متحد شدن با هستیم.

برای مرتبط شدن با خواهیم بود.

هویتش را از راه ارتباط داشتن با خدا پیدا کند.

این موسی نیست که فرمان اجباری یا وظایفش را برای انجام دریافت کرده است. این یک دعوت است. لحظه ای است که خدا موسی را برای اجرای هویتش دعوت میکند.

و این است دومین پاسخ خدا به موسی که جواب واقعی پرسش موسی را داد. خدا میگوید: "به مردم اسرائیل بگو هستیم مرا به سوی شما فرستاده است."

و مثل موسی دعوت و پیروی شما یک فرمان اجباری نیست. این یک سری وظایف برای انجام دادن نیست. مثل موسی، دعوت شما به منظور توسعه هویت شما در خدا است. این یک دعوت به رابطه است برای درنگ کردن در بالاترین خوبی که وجود دارد و خود را متعهد آن بدانید.

ما بر حسب تجربه میدانیم که شلوغی و درهم برهمی زندگی مسیحیت میتواند ما را از اولین و اولویت ترین عنصر پیروی منحرف کند. خدا و شما. رابطه. تو و او. هویت شما در او تنیده و پیدا شده است.

این جالب - و دلگرم کننده - است این پولس است که در فیلیپیان 3 "اینها همه را فضل می‌شمارم تا مسیح را به دست آورم."

## نقطه تحول

نقطه تحول موسی در واقع بوته است. این بازگشت اوست بعنوان بیگانه بدون خانه به سرزمین شهد و شیر است. از پناهنده ای به خانه، چوپان بدون هدف به عنوان نجات دهنده قوم خداوند، سرگردانی بدون هدف به رهبری، هویت ضعیف فرهنگی و شخصی دعوت شده به شناسایی - ارتباط - نام و هدف به خدا است.

بنابر این ما به نقطه تحول مهمی برای موسی که توسط او با قدردانی اش و وصل شدن به نام خدا، قوم خدا و مکان خدا مشخص شده است رسیدیم. از این به بعد بهتر عمل میکند.

## شواهد زنده

همانطور که در ابتدا گفتیم پیشنهاد ما این است که این رویداد - نقطه تحول - قابل ملاحظه برای یک پیرو - موسی در این مورد - وقتی این رویدادهای ناشناخته یا تفسیر در زندگی شان مشهود است. بنابراین وقتی ما درباره این رویداد تمرکز میکنیم ما نمی توانیم این تاکید را در موسی، کلمات او، اشعارش و آهنگ او و در نوشته هایش از این نقطه به بعد را نبینیم.

در واقع همه اتفاقات کلیدی در زندگی موسی از این زمان و این نقطه به بعد با این ایده نام، قوم و مکان مشخص شده است. اجازه دهید من برخی از این موارد را به شما معرفی کنم.

خروج 15 آهنگ موسی و مریم بعد از عبور از دریای سرخ،

نام او یهوه است . خروج 15: 3

تا قوم تو، ای خداوند عبور کردند تا این قوم که خریدی عبور کردند. خروج 15: 16

ایشان را داخل ساخته، بر کوه میراث خود غرس خواهی نمود همتن جا ای خداوند که تو آن را مسکن خود ساخته ای در قدسی که دستان تو بنیان نهاده است. خروج 15: 17

نام قوم مکان. در خروج 15 اولین باری است که یک نفر خدا را، خدای من می خواند و آن شخص موسی است.

تثنیه 32 آهنگ دیگری است، این موقع در زمان آخر عمر موسی، درست قبل از مرگش است.

زیرا نام خداوند را ندا خواهم کرد. تثنیه 32: 3

زیرا که نصیب خداوند قوم اوست و یعقوب میراث تعیین شده از بهر او. تثنیه 32: 9

نام قوم مکان.

در گوساله طلایی یک اتفاق مهم دیگری است که من نقل قول خواهم کرد. موسی به خدا میگوید "به یاد بیاور چطور به نام خودت قسم خوردی که اسرائیل قومت خواهند بود و تو به آنها سرزمین خواهی داد؟" نام قوم مکان.

آیا تا بحال متوجه شدی که این سه مورد در تثنیه 6 واقعا متصل شده اند؟ ما به تثنیه 6 برای خواندن رسیدیم.

بشنو، ای اسرائیلی یهوه خدای ما خداوند یکتاست. تثنیه 6: 4

اما موسی ادامه میدهد و میگوید: "به فرزندانان قانون بیاموزید" و "زمانی که به سرزمین وارد شدید، وفادار بمانید." بنابراین یکبار دیگر ارتباط این سه نام، قوم و مکان ذکر میشود.

البته، در سراسر تثنیه تکرار ایده که خدا این قوم را انتخاب کرده است نه بدلیل اینکه آنها عادل هستند بلکه خدا میخواهد خودش را با آنها همراه کند. مردم برای او مقدس و یک دارایی گرانبها هستند. این نام و قوم در تثنیه بارها و بارها با هم متصل شده اند.

و دوباره این نام و قوم هستند. این پیوسته تکرار شده است که به آنها سرزمینی توسط خدا داده خواهد شد. به سرزمینی که توسط خدا آورده خواهند شد. سرزمینی پرثمره، سرزمینی که قسم خورده به ابراهیم، اسحاق و یعقوب است. بنابراین نام و مکان باهم متصل شده اند.

شاید اتفاقی که درست بعد از سوختن بوته افتاد یکی از مثل های مورد علاقه من است. موسی به قصر فرعون رفت . آیا او به فرعون میگوید، "خدای اسرائیل چنین میگوید قوم مرا را رها کن." نه؟

یهوه خدای اسرائیل چنین میگوید قوم مرا را رها کن. خروج 5: 1



خدا و موسی به عنوان یک تن صحبت میکنند . قوم خدا، قوم موسی هستند و هدف خدا، هدف موسی است و هویت موسی در خدا یافت می شود.

این در مورد موسی است. چیزی هست که او را وادار به کار میکند. نام خدا و قوم خدا و مکان خدا . این از بوته ای سوزان آغاز می شود و این مشهود است پس از آن هویتش در اینها پیدا شد.

## نتیجه گیری

من و شما میدانیم که هویت شخصی ایده ای سطحی یا بیهوده نیست. این اهمیت دارد. ایده هایی مثل رابطه، وابستگی، محبت، خانه، قول، امید و تعلق. همه اینها ایده هایی که در مرکز پیرویی نهفته هستند.

موسی یک آزمایش ساده، عمیق و محکم برای هویتمان ارائه میدهد. آیا هویت شما در نام خدا است؟ آیا در قوم خدا است؟ آیا در جای خداست؟ آیا اینها چیزهایی هستند که کسی را که هستید ، کسی که می خواهید باشید ، طوری که می خواهید عمل کنید و به چیزهایی که شما بیشتر عشق میورزید را می سازند؟ آیا اینها در اولویت پیروی شما ، در بنیان کسی که هستید قرار دارد؟

هویت شما لایق توجه، پرورش، تفکر و مفهوم عمیق است . در واقع این نقطه تماس شما و موسی است. شما و موسی می توانید در یک غیرت مشترک متحد شوید. این مکان اتصال بین شما و او است. آنقدر مکان اتصال است که یک روز به کوه صیهون خواهید آمد، آن مکان، به شهر خدای زنده ، آن مکان، اورشلیم آسمانی، آن مکان، تعداد زیادی از فرشتگان در جشن تجمع ، آن مردم، و اجتماع اولین فرزندان که در آسمان ثبت نام کرده اند، آن مردم ، و به خدا، آن نام، قاضی همه، به ارواح صالحین کامل، آن مردم، به عیسی، آن نام، میانجی یک عهد جدید.

آن نام. آن قوم. آن مکان.

موسی در اینها پیدا شد. هویتش در اینها است. و بله برای شما هم همینطور است.